فصل سوم

أعوذ بالله سميع العليم من الشيطن الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم

ان الحمدلله نحمده ونستعينه و نستغفره ونستهديه ونعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سيئات اعمالنا. انه من يهدی الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادیَ له وأشهدأن لااله الاالله وحده لاشريك له و أشهد أن محمداً عبده و رسوله.

أهمیت آموختن تاریخ

اما بعد شکی نیست که آموختن تاریخ بصفت عام از مهم ترین امور در حیات بشر است. و از مهم ترین امور بصفت خاص در حیات مسلمانان است. الله تعالی فرموده است: {فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ} پس بخوان برایشان این پند ها را تا ایشان تأمل کنند [الأعراف: ۱۷۶]. و شکی نیست که شگفت انگیز ترین قصه ها و مهم ترین آنها قصه ای رسول (ص) است. نه تنها بخاطر حادثات مشَوِق و یا مواقف عجیب، لاکن بخاطریکه سیرت نبوی جزئی نا جدا شدنی دین اسلام است.

رسول (ص) قرآنِ روان بالای زمین بودند. حیات شان تطبیق عملی برای تمام دستور العمل های ربانی در کتاب کریم بود. و دیگر اینکه پیروی از سنت مطهره طوریکه می دانید، و پیروی طریقه ایکه به آن زندگی می کردند، امر ضروری و لازم است برای رضای رب العالمین و داخل شدن به جنت. فرموده است تعالی: {قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ} (ای محمد) بگو اگر دوست می دارید خدا را پس پیروی من کنید تا دوست دارد شما را خدا و بیامرزد شما را گناهان شما و خدا آمرزندۀ مهربان است [آل عمران: ۳۱]. پس چگونه رسول (ص) را پیروی کنیم اگر سیرت زندگی ایشان را ندانیم؟

مرحله ای انتشار و فتح و تمکین

در دروس گذشته در باره ای دوره های مهمی در حیات رسول الله (ص) حرف می زدیم. در مجموعه ای از محاضرات در باره ای عهد مکی صحبت نمودیم که در غایت اهمت است. در مجموعه ای دیگری از محاضرات در باره ای تأسیس دولت اسلامی در مدینه ای منوره صحبت نمودیم. و آن پنج سال اول دوره ای مدینه ای منوره بود.

می دانید که دوره ای مدینه ده سال بود. پنج سال اول مرحله تأسیس دولت اسلامی بود که با هجرت شروع شد و با انتهای غزوه ای احزاب انتها یافت. این مرحله ای تأسیس طوریکه قبل از این دیدم مرحله ای بسیار شاقه و خسته کننده بود. کشمکش ها با دشمنان أمت در آن متعدد بود. همه ایشان با تمام طاقت شان میخواستند تا مانع قیام دولت اسلامی شوند. و لاکن سبحان الله، و بفضل الله، علی الرغم همه این مُعَوِقات مسلمانان به قیادت رسول الله (ص) در تأسیس نمودن دولت شان موفق شدند.

و با انتها یافتن غزوه ای احزاب این مرحله ای مهم انتها یافت تا مرحله ای دیگری شروع شود که اهمیت آن ابداً کمتر از مراحل سابقه نبود. و آنرا با قول دقیق شان تعبیر نمودند (ص) که فهم کامل وضع ایشان و وضع عالم اطراف شان را تعبیر می کرد. گفتند (ص): الآنَ نَغْزُوهُمْ وَلَا يَغْزُونَا, نَحْنُ نَسِيرُ إِلَيْهِمْ.

حالا ما با آنها خواهیم جنگید و آنها با ما نخواهند جنگند، ما بسوی آنها خواهیم رفت. خوب چرا این کلام را گفتند؟ این کلام را بخاطری گفتند که دولت اسلامی به فضل الله دارای قدرتی شده است که ریشه کن شده نمی تواند. و برای دیگران بسیار مشکل خواهد بود که حالا در باره ای جنگ با مدینه ای منوره جدی باشند. این مرحله ای جدید را می توانیم به مرحله ای انتشار و فتح و تمکین

دین رب العالمین سبحانه و تعالی مسما نمائیم. در آن طوریکه خواهیم دید دین اسلام بصورت متحیر کننده ای انتشار خواهد نمود، نه تنها در جزیره ای عربی بلکه در اطراف آن. و بعد از وفات رسول الله (ص) امر طوری توسعه خواهد یافت، که اسلام در گوشه های مختلف عالم منتشر خواهد شد. این طبیعت بنای أمت اسلامی است. بصورت شاقه و مشکل شروع می شود تمام دشمنانش از اختلافات خود می گذرند و در جنگ آن با همدیگر تعاون می کنند. بعداً أمت در یك وقتی از مشکلات خارج می شود تا که به مرحله ای انتشار و فتح و تمکین می رسد.

و با آن در ذي القعده ای سنه ای پنجم هجری احزاب رفتند. و در همان ماه مسلمانان مرحله ای جدید خود را شروع نمودند. حملات عسکری پی در پی و سریع را بر راه انداختند که حدف اصلی آن چه بود؟ حدف اصلی آن تأدیب و مجازات نمودن کسانی بود که در غزوه ای احزاب در حصار مسلمانان شرکت نموده بودند. یا تأدیب کسانی که در حوادث سابقه از احزاب با مسلمانان غدر نموده بودند. تا همه بدانند که زیر پای کردن حرمات أمت اسلامی اینچنین بدون مجازات گذاشته نمی شود.

حملات عسکری بسیار زیاد تند و با قوت بود. به معادله ای هر بیست روز یك حمله صورت می گرفت، تصور کنید. بالای دولت اسلامی نو پیدا فشار و کار بسیار زیاد بود. و بآنهم این فشار باید می بود. أمتی که مجاهدت نکند به پستی و تحقیر مصاب می شود. آن در کلام مصطفی (ص) است. ابو داود از بن عمر رضی الله عنهما روایت نموده است که رسول الله (ص) گفتند: "إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعَيْنَةِ وَأَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ وَرَضِيتُمْ بِالزَّرْعِ وَتَرَكْتُمُ الْجِهَادَ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلاًّ لاَ يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلى دِينِكُمْ". وقتیکه با عِینه خرید و فروش کردید، (عینة نوعی از سود است). و دم گاو را بدست گرفتید (یعنی به گاو داری مشغول شدید) و بر زراعت راضی شدید، و جهاد را ترك نمودید، (چه می شود؟) الله بالایتان ذلالت و پستی را نازل خواهد کرد و تا وقتی آنرا از شما دور نخواهد کرد، تا دو باره به دین تان

بر گردید. اِهتزاز و لرزش صورت مسلمانان و پستی مسلمانان نه تنها به تهدید شدن مداوم دولت اسلامی می انجامید، و لاکن به فَقدان ثقه و یقین در خود دین می کشانید. مردم می گفتند اگر این دین براستی عظیم می بود، اصحاب اش بخاطرش مکافحه و جد و جهد می کردند. اگر این دین عظیم می بود، بر افکار دیگری که بآن معارض بود خود را تجویز می کرد. خود را متمکن می ساخت و تفوق میافت.

و از اینخاطر الله عز و جل این را از دعای مؤمنین قرار داد که بگویند: {فَقَالُوا عَلَى اللهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ} پس گفتند بر خدا توکل کردیم، ای پروردگار ما مکن ما را لگدکوب قوم ستمگاران [یونس: ۸۵]. این فتنه نتیجه ای وضع عقب ماندگی مسلمانان در هر دوره ای از دوره های حیات شان بوده می تواند. مردم از اسلام فرار خواهند کرد و بخاطر عدم اعتبار شان بالای مسلمانان از اسلام دوری خواهند کرد. موضوع مهمی است. رسول (ص) این را نمی خواستند. ایشان می خواستند که صورت امت اسلامی در وسط جزیره ای عربی سر بلند و با وقار باشد. لهذا بعد از غزوه ای احزاب فوراً جهاد را شروع نمودند.

قتل سلّام بن ابي الحُقَيق

و اولین کاری را که کردند وقتیکه شروع نمودند، بسوی کسانی رفتند که عرب را برای جنگ با مدینه ای منوره در تحرك آورده بودند. و بصورت مشخص یهود، و خصوصاً زعمای یهود. مهمترین آن زعمای یهود طوریکه می دانید حُيَي بن أَخطب و سلّام بن ابي الحُقَيق بودند. و طبعاً طوریکه در درس گذشته گفتیم حُيَي بن أَخطب با یهود بنی قُرَيظه در جزای جنگ احزاب فوراً به قتل رسید. و بعد از قتل حُيَي بن أَخطب لازم است تا مسلمانان سلّام بن ابي الحُقَيق را هم از همان پیاله ای بچشانند که او میخواست آنرا برای تمام مردم مسلمان در مدینه ای منوره بچشاند. از اینرو رسول (ص) سریه ای را به خیبر فرستادند تا سلّام بن ابي الحُقَيق را از بین ببرند.

سلّام بن ابي الحُقَيق از زعمای خیبر بود. و خیبر حوالی یکصد و پنجاه کیلو متر در شمال مدینه ای منوره قرار دارد و جای بسیار مهم است. از اینخاطر رسول الله (ص) سریه ای کاملی را به قیادت عبدالله بن عَتيك (رض) فرستادند. این سریه همه ایشان از خَزرَج بودند. و در ذي الحِجة ای سال پنجم هجری بود. یعنی کمتر از یکماه بعد از برگشت احزاب.

و در آن سبحان الله فکر سیاسی و عسکری و بسیار دقیق رسول الله (ص) را ببینید. که با این سریه سران فتنه و مجرمین جنگ و تحریك کنندگان جمیعت ها از بین برده می شوند. و در این صورت میتوانند بصورت آسانتر و بطریق سریع تر در امور سیطره حاصل نمایند. و الحمد لله عبدالله بن عَتيك (رض) در این سریه در قتل سلّام بن ابي الحُقَيق کامیاب شد. و مسلمانان از سر بزرگی از سران فتنه خلاصی یافتند.

و آن خساره ای بسیار زیاد بزرگی بود برای یهود. و خصوصاً بعد از خلاصی یافتن از بنی قُرَيظه. و این کلام بعد از چند روز محدودی بود طوریکه ذکر کردیم. و بعد از خلاصی یافتن از حُيَي بن أَخطب بود. و به همه واضح شد که دولت اسلامی در راه خود بسوی نمو کردن و قوت یافتن است. و اینکه ستاره اش در در تمام جزیره خواهد درخشید.

و لازم بود تا رسول الله (ص) این موفقیت های پی در پی را در احزاب و بنی قُرَيظه و از بین بردن زعیم یهودی سلّام بن ابی الحُقَيق غنیمت بشمارند. و ایشان این کار را با نشر نمودن قوت های اسلامی در هر جا و هر گوشه و کنار، و گسترش دادن سیطره در مناطق مختلف در جزیره، و تأدیب و جزاء دادن کسانی کردند که قبل از آن در أذیت و آزار مسلمانان اشتراك کرده بودند. این حملات فوراً بعد از عودت سریه عبدالله بن عَتيك از خیبر شروع شد.

سریه ای محمد بن مَسلمة

اول این حملات سریه ای بود به قیادت محمد بن مَسلمه (رض) به منطقه ای معروف به قِرطاء. دور از مدینه ای منوره، بر بُعد حوالی بیشتر از سه صد کیلو متر از مدینه ای منوره بود. این سریه مستقیماً به دل بنی بکر بن کِلاب فرستاده شده بود. بنی بکر بن کِلاب از قبایل نجد بودند که در روز های احزاب در حصار مدینه ای منوره اشتراک کرده بودند.

سبحان الله، با اینکه این سریه تنها از سی نفر جنگجو ترکیب شده بود، و سریه ای کوچی بود، جز اینکه نتائج بزرگی را تحقق بخشید که مطلقاً با آن عدد کم تناسب داده نمی شود. الله سبحانه و تعالی با این سریه در قلوب بنی بکر رعب را انداخت. اکثر شان از مقابل سریه فرار کردند و در صحرا متفرق شدند. ده نفر از ایشان کشته شدند. و محمد بن مَسلمه عدد بسیار بزرگی از شتر ها و گوسفندان را غنیمت گرفتند. بعضی تخمینات آن را به یکصد و پنجاه شتر و پنج هزار گوسفند تصور می کنند.

از آثار این سریه بود که هیبت مسلمانان در قلوب احزاب اینجا و آنجا ارتفاع نمود. و وضع اقتصادی در مدینه ای منوره بهتر شد. و خصوصاً طوریکه می دانید مسلمانان از بحران احزاب اخیراً خلاص شده بودند. و در حالت شدیدی از فقر و گرسنگی بودند. و منعویات مسلمانان بسیار بالا رفت و با شعور مهاجم احساس می کردند و نه شعور مدافع. تمام این همه طبعاً آثار مثبت این سریه ای بسیط بود. غیر از این در آنجا اثر بزرگ دیگری هم بود در حالیکه مقصود آن نبود. یعنی طوریکه می گویند تیری بود بدون تیر انداز.

أسیر شدن ثُمامة بن أُثال و داخل شدن اش به اسلام

و آن أثر چه بود؟ اینکه مسلمانان در وقت عودت شان از این سریه، از سر زمین نجد مردی را اسیر گرفتند که در آن منطقه بود. و او را نمی شناختند. او را به مدینه ای منوره آوردند. و بر تعجب شان، آن مرد ثُمامة بن أُثال حنفی سید بنی حنیفه بود. در آنوقت او مطلقاً از بزرگترین و عظیم ترین زعمای عرب بود. از بنی حنیفه آمده بود برای چه؟ سبحان الله، خودش برای قتل رسول (ص) آمده بود. لاکن بیآئید ببینیم که به اسیر چه اتفاق افتاد. و آثار گرفتن این اسارت بزرگ چه بود.

مسلمانان اسیر را گرفتند و او را در پایه ای از پایه های مسجد نبوی بسته کردند. و رسول الله (ص) نزدش رفتند. و از او پرسیدند: مَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةَ؟ (یعنی از من چه توقع داری؟) و میخواهم حلیم بودن و نرمی رسول الله (ص) را تصور کنید، در حالیکه می دانند که او برای قتل شان آمده است. مَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةَ؟ نظر ات در این موقف چه است؟

گفت: "عندي خير يا محمد" از تو خیر توقع دارم یا محمد (ص). بعداً سه موضوع را برایشان پیش کرد. گفت: "إن تقتل تقتل ذا دم" اگر مرا قتل کنی، خون دار را قتل می کنی. یعنی اگر مرا بکشی، در پشت سرم قبیله ای بزرگی است، بنی حنیفه، انتقام ام را خواهد گرفت. خون ام به حدر نخواهد رفت. این چیز اول بود، طبعاً آن صیغه ای تهدیدی بود.

دوم: و إن تُنعِم تُنعِم على شاكر" یعنی اگر مرا بدون فدا آزاد کنی این نیکی ات را فراموش نمی کنم. شکر گذاری این نیکی ات را می کنم. انتخاب سوم: وإن كُنتَ تُريد المال فَسَلْ تُعطَ ما شئت. و اگر پول می خواهی هر قدر بخواهی برایت داده می شود. یعنی اگر بطور فدیه پول می طلبی، هر قدر که بخواهی برایت می دهم. ثُمامه از غنی ترین اغنیای عرب بود. و این پیشنهاد را تصور کنید، در حالیکه مدینه در شدید ترین حالت فقر است. پس این سه اختیار بود که ثُمامه آنرا به رسول الله (ص) عرض

کرد. لاکن رسول الله (ص) ترجیح دادند که به سرعت جواب این سه اختیار ها را ندهند. و او را در پایه بسته رها کردند تا حرکات مسلمانان و تعامل شان و نماز شان و درس هایشان را ببینند. توجه کنید که مسجد طوریکه در دروس گذشته ذکر نموده بودیم، مسجد تمام حیات مسلمانان بود. همه چیز در مسجد انجام داده می شد. حتی امور سیاسی و عسکری مهم در داخل مسجد اتمام داده می شد. و تصمیم در داخل مسجد گرفته می شد.

پس ثُمامه بن أُثال بسته است و واقعیت مسلمانان و حیات مسلمانان را و طبیعت عِلاقه و ارتباط شان را بین حاکم و محکومین، و بین برادر و برادر می بیند. اسلام را بصورت واقعی آن دید. رسول الله (ص) در روز دوم برگشتند. و همان سوال را از ثُمامه پرسیدند. گفتند:مَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةَ؟ پس همان جواب را برایشان داد و همان سه موضوع را برایشان عرض کرد.

باز هم او را گذاشتند و روز سوم آمدند و برایش گفتند: مَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةَ؟ و ثُمامه باز هم همان جواب اش بود. اینجا رسول الله (ص) از این سه اختیار ها یکی اش را انتخاب کردند. چه را انتخاب کردند؟ رسول الله (ص) ثُمامه را مرد عاقل و سید و شریف و زعیم یافتند که در عقب اش مردان زیادی و قبیله ای بسیار بزرگی اند، قبیله ای بنی حنیفه.

بعداً هیچ شکی در آن نیست که رسول الله (ص) ملاحظه نمودند که مسلمانان و طبیعت اسلام توجه ثُمامه را بخود جلب نموده است. و ملاحظه نمودند که خود رسول الله هم توجه اش را جلب نموده است. احساس می نمودند (ص) که احتمال اسلام آوردن ثُمامه موجود است. ازینرو معروف را پیشکش نمودند. تا باشد که آن بالایش تاثیر کند و مسلمان شود. و مردانی که در عقب اش هستند هم مسلمان شوند، قبیله ای بنی حنیفه. و اسلام آوردن این مرد از تمام ثروت های جهان نزد رسول الله (ص) محبوب تر بود. اینکه یك نفر مسلمان شود و از کفر به ایمان نجات یابد، آن نزد رسول الله (ص) مساوی بود به بیشتر از همه ثروت های این دنیا. از اینخاطر رسول الله (ص) انتخاب نمودند تا

ثُمامه را همینطور بدون فداء رها کنند، سبحان الله. تخیل کنید که نزد ات یك اسیر بسیار زیاد قیمت بها باشد، و آنرا همینطور رها کنی بدون فداء. برایش انعام دادند بر این باور که کلام ثُمامه بن أُثال صادقانه خواهد بود و قتیکه گفت: اگر انعام می دهی به شکر کننده انعام بده. طبعاً این کار در حسابات سیاستمداران اهل دنیا چیزی بدون مفهوم تعبیر می شود.

رسول الله (ص) بر دولت فقیری حکمرانی می کنند. و از بحران اقتصادی وخیمی خارج شده اند. اگر رسول الله (ص) در طلب ثروت زیاد می بودند، آنرا از ثُمامه در بدل آزاد شدن اش می خواستند. لاکن رسول الله (ص) در باره ای دنیا بکلی فکر نمی کردند. یگانه چیزی که در باره ای آن فکر می کردند، نجات دادن ثُمامه و قبیله ای ثمامه از چنگال های کفر به جنت ایمان بود. جز از سیاستمداران اسلامی دیگری آنرا نمی فهمند.

و ثُمامه سبحان الله، در حُسن ظن رسول الله (ص) بود. بسرعت از مسجد نبوی خارج شد، خلاص، آزاد شد. نزد یك چاه آب در نزدیکی های مسجد رفت، و در آن آب غسل کرد و توجه کنید که قبل از این او در باره ای کیفیت اسلام پرسیده بود. لاکن نمی خواست که اسلام بیاورد در حالیکه در قید باشد، چرا؟ تا که به نفاق متهم نشود. بر این متهم نشود که او بخاطر آزاد شدن مسلمان شد.

انتظار کرد تا آزاد شد. بعداً غسل کرد، و خودش به انتخاب خود و خود مختار نزد رسول الله (ص) آمد و اسلام خود را اعلان کرد. سبحان الله، اینچنین به بساطت، با قاطعیت، با عُمق ایمان. به ملك خود بر نگشت تا در باره ای این نظر مشوره کند. خلاص، حق را دید، بر این حق رغبت پیدا کرد و بسرعت اسلام آورد هر چه که عواقب آن بود و هر چه که نتائج آن بود. زعیم ثُمامه بن أُثال که عادت کرده بود تا مردم از او متابعت کنند، تصمیم گرفت که به یك تابع و مطیع این دین جدید اسلام تبدیل شود. ایمان اش عمیق بود.

و از روز اول اسلام آوردن اش ثُمامه بن أُثال (رض) با خشوع در مقابل رسول الله (ص) ایستاده شد و گفت: أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدًا رسول الله، یا محمد! (ص) و به کلمات توجه کنید که چه می گوید، یا محمد! والله از هیچ روئی در زمین بیشتر از روی تو نفرت نداشتم. و حالا رویت برایم محبوب ترین روی ها شده است. و والله از هیچ دینی بیشتر از دین تو نفرت نداشتم. و حالا دین ات برایم محبوب ترین دین ها شده است. و والله از هیچ مملکتی بیشتر از مملکت تو نفرت نداشتم. و حالامملکت ات برایم محبوب ترین همه ممالك شده است.

اینچنین مشاعر و احساسات و تمنیات در لحظات تغییر کرد. این است اسلام. و این است نتیجه نیکی و حُسن معامله و جدال بالتی هي أحسن، و ملایمت و حلیم بودن با مردم.

أثر إسلام ثمامة بالای قریش

بعداً ثُمامه گفت (رض): یا رسول الله، سوار کاران ات مرا گرفتار کردند. و من میخواهم عُمره کنم، پس نظر تان چیست؟ یعنی نیت ثُمامه این بود که بعد از اینکه رسول الله (ص) را به قتل برساند به عُمره برود. پس نظر تان چه است؟ آیا به عُمره بروم یا نروم؟ پس رسول الله (ص) برایش امر دادند تا عُمره کند. و وقتیکه به مکه رفت، طبعاً او یك زعیم بزرگ بود، و نزد اهل مکه مقرب هم بود. و طوریکه بعداً خواهیم دید، که عِلاقه و ارتباط اش با مکه بزرگتر از تصور ما بود. و مشرکان در مکه دانستند که او مسلمان شده است.

پس یکی از مشرکین برایش گفت "صبأت؟" صبأت یعنی چه؟ یعنی عبادت صحیح را ترك کردی؟ یعنی مثل اینکه حالا یك مؤمن بگوید کافر شدی؟ پس ثُمامه گفت: لا والله، ولكني أسلمت، مع محمد رسول الله (ص). نه والله، و لاکن مسلمان شدم با محمد رسول الله. یعنی در آنچه از عبادات بت ها که سابق بر آن بودم باطل بود. حالا من حقیقتاً ایمان آوردم و کافر نشده ام.

بعداً تصمیمی را گرفت که در منتهای جرأت و اهمیت و قربانی دادن بود. زعمای قریش را مخاطب قرار داده گفت، میخواهم که خوب غور کنید چون این کلام در حیات ما بسیار زیاد تطبیق می شود. گفت: لا والله، لا يأتيكم من اليمامة حبة حِنطة حتى يأذن فيها النبي. نه والله، از یمامه دانه ای از گندم برایتان بدون اجازه ای نبی (ص) نخواهد أمد. یا الله. تصیم بسیار زیاد عجیب.

تصمیم مقاطعه ای اقتصادی (یعنی تحریم اقتصادی) کامل با قوی ترین قبیله ای عربی در منطقه، قریش. چرا؟ چرا این مقاطعه؟ بخاطریکه آنها دشمنان اسلام و مسلمین بودند. تصمیم جرأتمندانه بود. بخاطریکه او با قریش مواجه خواهد شد، با تمام قدرت آن و مردان آن، و زور آن، و ارتباطات آن و تاریخ آن. تصمیم دارای اهمیت بسیار زیاد بود، بخاطریکه آن مواد خوراکه را از مکه منع می کرد. یمامه مصدر اصلی شعیر (یعنی جَو) و نان خشك مکه بود. به یمامه دهات مکه اطلاق می شد. معنای این تصمیم خساره ای شدید برای مکه بود. حصار اقتصادی هولناك برای مکه بود.

و همزمان در این تصمیم قربانی بزرگی هم برای ثُمامه بود. بخاطریکه او نه تنها با زعمای مکه مواجه می شد، و ارتباطات مهمی را از دست می داد، بلکه همچنان ثروت های بزرگی را از دست می داد. ثمامه بن أُثال تاجر بود، و تجارت اش وابسته به خرید و فروش بود. اما حالا ثُمامه (رض) تصمیم گرفته است تا در این تجارت خساره کند. و در این اموال خود خساره کند. و در این ارتباطات خود خساره کند. و در تمام این همه خساره کند، لاکن تمام این همه في سبيل الله است. پس در حقیقت او خساره نکرده است. او کسب نموده است. و بسیار زیاد کسب نموده است. او تجارت مشرکین را ترك نموده است. و با رب العالمین سبحانه و تعالی تجارت نموده است.

بسیار کسانی حالا علت جوئی می کنند به اینکه نمی توانیم با دشمنان خود مقاطعه نمائیم، بخاطریکه ما ثروت های بزرگ اقتصادی را از دست خواهیم داد.

و از نگاه مادی خساره خواهیم کرد. شرکت های ما توقف خواهد کرد، و تجارت ما توقف خواهد کرد. لاکن این طبیعت جنگ ها است. و طبیعت انتصار است. انتصار بدون قربانی نمی آید. و خصوصاً وقتیکه في سبیل الله باشد. بخاطر اینکه چیزی راکه با جهاد ما و جان های ما و اموال ما می خریم، چیز بسیار زیاد قیمتی و بسیار زیاد نفیس است. اسم اش جنت است. باید یك چیز بسیار پرداختنی و تلافی کردنی باشد.

ترمذی از ابی هریره (رض) روایت نموده است که رسول الله (ص) گفتند: أَلاَ إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ غَالِيَةٌ، أَلاَ إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ الْجَنَّةُ. بدان که متاع الله گرانبها است، بدان که متاع الله جنت است. این معامله هم معامله ای تجارت است. با رب العالمین سبحانه و تعالی تجارت می کنی. و قیمت، جنت است.

مقاطعه واقعاً صورت گرفت. ثُمامه تصمیم گرفت، و براستی آنرا نافذ کرد. مقاطعه صورت گرفت. و رسول الله (ص) دانستند و به آن راضی بودند. و گذاشتند که صورت بگیرد بدون اینکه بآن ممانعت کنند. و سبحان الله در این موضوع این جواب کسانی است که می گویند مقاطعه یا تحریم اقتصادی یا بایکات بدعت است. بلکه برعکس، مقاطعه سنت است. سنت تقریری از سنن رسول الله (ص) است.

همه ای ما می دانیم که سنت یعنی چه. سنت همه قول یا فعل یا تقریر رسول الله (ص) است. تقریر یعنی چه؟ یعنی رسول الله (ص) حادثه ای را دیدند که توسط صحابه انجام داده شد و در آن سکوت نمودند (ص)، یا إستحسان نمودند (یعنی آنرا تحسین کردند) یا توسط کلمه ای یا فعلی با آن موافقه نمودند. همه این، یك حادثه را به سنت تبدیل می کند. بخاطریکه رسول الله (ص) وقتیکه منکری را می دیدند آنرا نهی می کردند (ص). کاری راکه ثُمامه بن أُثال کرد رسول الله (ص) در آن سکوت اختیار نمودند. و با آن موافقه کردند. و ثُمامه به مقاطعه ادامه داد، تا اینکه حادثه ای عجیبی رخ داد. چه رخ داد بعد از آن تا بدانیم که آیا آن سنت است یا بدعت؟

مقاطعه بالای زعمای مکه و بالای مردم مکه بصفت عام أثر مستقیم و بزرگ و اساسی داشت. تمام کوشش های مکه برای قناعت دادن ثُمامه بن أُثال در عدول نمودن مقاطعه ناکام شد. لاکن اسرار ورزیدند، و رفع مقاطعه با موافقت نبی (ص) انجام یافت تا برای مکه سر از نو شعیر بفرستد. و قریش جز از یك حل حلی دیگری نیافتند.

و حل عجیبی سبحان الله، بعید ترین حلی که تخیل آنرا کنید و بعید ترین حلی که ممکن خود قریش آنرا تخیل کنند. سبحان الله چه کردند؟ نمایندگانی را به مدینه ای منوره فرستادند تا عاطفه و دلسوزی رسول الله (ص) را بر انگیزند تا به ثُمامه اجازه ای معوزه ای تجارت را همرای قریش بدهند. موقف بسیار عجیبی.

سبحانه الله تصور کنید که این حادثات تنها چند ماه کمی بعد از غزوه ای احزاب بود. موقف بسیار عضیمی، قریش از کبر و غرور خود پائین آمد تا از رسول الله (ص) طلب کنند و خواهش کنند، و ایشان را به سله ای ارحام شان قسم بدهند تا به ثُمامه بنویسند تا او را اجازه ای معاوضه ای تجارت را با مکه بدهند. پس برایش نوشته کردند (ص) و نه او را در مقاطعه ملامت کردند. و نه برایش گفتند که این سنت نیست، سبحانه الله.

برایش گفتند تا بخاطر رحم برایشان بدهد. پس این امر در سیرت نبوی بسیار واضح است. و آن امریست که عقل و شرع تماماً آنرا قبول می کند. یعنی معقول نیست که مردمی با رسول الله (ص) جنگ کنند، و مسلمانان کشته شوند، و بالایشان تجاوز شود. و اگر با ایشان خرید و فروش نکنیم بدعت می شود. امر بسیار عجیب و غریبی در فقه و فهم اسلامی است.

و طبعاً در این موقف از ما پنهان نمی ماند تا نرمی قلب رسول الله (ص) را ببینیم. و اینکه با وجود همه کار های را که قریش قبلاً در حق ایشان و در حق مسلمانان نموده بودند، باز هم به میل قریش عمل نمودند و برای ثُمامه نوشتند تا مقاطعه ای را که بین ثُمامه و قریش بود از بین ببرد.

اثر اسلام ثُمامه بالای دولت اسلامی

و طبعاً آن موقف مسلمانان را به آسمان بلند کرد. و دولت مسلمانان دیگر آن دولت ضعیف و بال شکسته نیست که از اینجا و آنجا تهدید می شد. دولت منتصری شده است که سیطره و اختیار خود را به گوشه های متعدد جزیره ای عربی امتداد بخشیده است. خورد و بزرگ از آن ترس دارد. قدرت اقتصادی دارد، علاقات دیپلوماسی دارد. در دست اش کلید های تغییر اوضاع در جزیره ای عربی و تأثیر بالای همه است، به شمول خود قریش.

بلی سریه ای محمد بن مَسلمه سریه ای ساده ای مرکب از سی سوار کار بود. لاکن اگر الله عز و جل برای امتی خیر بخواهد، فضل سبحانه و تعالی را هیچ باز دارنده ای نیست. و خیر با اسبابی می آید که مسلمانان کمترین توقع را از آن داشته باشند. بلکه از جای می آید که اصلاً توقع آنرا نداشته باشند. رب ما سبحانه و تعالی در کتاب می فرماید: {وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لاَ يَحْتَسِبُ} و رزق دهدش از آنجا که گمان ندارد [الطلاق :۳]. و نصر نیست جز نوعی از رزق و چقدر به مراتب از جائی آمده است که حساب آنرا کسی نمی داند.

غنیمت شمردن انتصارات اخیر

بهر صورت بعد از این سریه، و بعد از این آثار عظیم، و بعد از ارتفاع معنویات مسلمانان، و بعد از خوف اعراب، و بعد از لرزش قریش، و بعد از اسلام آوردن ثُمامه بن أُثال (رض)، و قبل از آن طوریکه گفتیم قتل بزرگان زعمای یهود، و در اول شان حُيَي بن أَخطَب و سلّام بن أبي الحُقَيق، بعد از

تمام این همه، لازم مسلمانان موقع را غنیمت شمرده و از این آثار عظیم با سلسله ای منظمی از حملات عسکری اینجا و آنجا استفاده نمایند. واضح است که قریش در داخل مکه ای مکرمه انزوا اختیار خواهند کرد، و با خود مشغول خواهند بود. با احدی در جنگ با مسلمانان معاونت نخواهند کرد.

پس رسول الله (ص) شروع نمودند به ترسیم نمودن طرح برای امتداد دادن سیطره بالای جزیره ای عربی. و هر کسی که بعد از غزوه ای احزاب، نقشه ای تحرکات لشکر ها و سریه ها را مشاهده کند، برایش روشن می شود که رسول الله (ص) جغرافیه و ظروف جزیره ای عربی را بطور کامل آن می دانستند. غزوات و سریه ها به هر طرف متنوع بود. و در شکل یك شبکه ای منظم و فوق العاده تقریباً تمام خطوط سیر جزیره ای عربی را شمالاً و جنوباً و شرقاً و غرباً احاطه کرده بود. شعار آن مرحله به حق که (الآنَ نَغْزُوهُمْ وَلاَ يَغْزُونَا، نَحْنَ نَسِيرُ إِلَيْهِمْ) بود (یعنی حالا ما با آنها خواهیم جنگید و آنها با ما نخواهند جنگید، ما به سیر شان خواهیم رفت).

غزوه ای بني لِحيان

اولین قبایلی که رسول الله (ص) در فکر محاربه با آنها شدند، دو قبیله ای عَضل و قاره بودند. و طبعاً قصه ای غدر این دو قبیله با اصحاب رسول الله (ص) معروف و مشهور است. و قبلاً در دروس سابقه در باره ای آن صحبت کردیم. و آن قصه ای غدر در ماء رجیع بود اگر بیاد داشته باشید. این دو قبیله ده نفر از اصحاب رسول (ص) را در ماء رَجیع به قتل رسانیدند بعد از اینکه مسلمانان را در وهم این انداختند که آنها این صحابه را بخاطری می خواهند تا اسلام را برایشان تعلیم بدهند. واقعیت این مصیبت بالای رسول الله (ص) بسیار زیاد سنگین بود. بدرجه ایکه (ص) برای یکماه کامل در قنوت تمام نماز های خود علیه آنها دعا می کردند. از اینرو به مجردیکه فرصت جنگ ایشان حالا مهیاء شد، برای شان آمادگی گرفتند. بلکه خود شان تصمیم رفتن را در رأس لشکر گرفتند.

پس این غزوه بنام غزوه ای بنی لِحیان معروف شد. بنی لِحیان قبیله ایست که قبائل عَضَل و قاره به آن اِنتما داشتند. پس رسول الله (ص) با لشکر خود در ربیع الأول سال ششم هجری خارج شدند. و این خروج بسیار زیاد خطر ناك بود. چرا خطر ناك بود؟ اولاً اینکه قبائل بنی لِحیان قبائل قوی و جنگی بودند.

دوم اینکه قبائل بنی لِحیان در غدر و قطع الطریق مشهور بودند. از اینرو آنها در راه چندین کمین داشتند. سوم اینکه خانه های بنی لِحیان از مدینه ای منوره بسیار دور بود. تقریباً چهار صد کیلو متر بطرف جنوب مدینه بود. چهارم و توجه کنید که این بسیار خطرناك است.

و آن اینکه خانه های بنی لِحیان بسیار نزدیك به مکه ای مکرمه بود. تنها به بعد نود کیلو متر از مکه ای مکرمه بود، بس. پس هرگز بعید شمرده نمی شد که قریش بداند که لشکر مدینه ای منوره نزدیك مکه ای مکرمه است و برای جنگ شان خارج شوند. و طبعاً قدرت قریش را می دانید. تمام این امور این غزوه را واقعاً خطر ناك ساخته بود. و شاید از همین خاطر رسول الله (ص) خود ایشان در رأس این غزوه خارج شدند.

این غزوه در ربیع الأول سال ششم هجری بود، بمجرد اینکه سریه محمد بن مَسلمه از قَرطاءِ برگشت کرد. و (ص) با دو صد از اصحاب خود رفتند. و همرایشان در این غزوه مجموعه ای از اسپ سواران هم بودند. و مردم بر این وهم بودند که آنها بطرف شمال به ناحیه ای شام روان شدند. و بعداً سمت را تغییر دادند و بطرف جنوب رفتند تا چشمان دشمن را فریب بدهند. و به دیار بنی لِحیان رسیدند. و طوریکه گفتیم بنی لِحیان در راه کمین می گرفتند. پس این کمین ها آمدن رسول الله (ص) را کشف کردند. چه اتفاق افتاد؟ بنی لِحیان از دیار خود تماماً فرار کردند سبحان الله. وقتیکه دانستند که رسول الله (ص) می أیند. با اینکه رسول الله (ص) تنها با دو صد نفر و بر بعد چهار صد کیلو متر از مدینه ای منوره بودند. همه ایشان به سر کو ها فرار نمودند. و دیار خود را خالی رها نمودند.

و آن اگر چه که مراد رسول الله (ص) نبود. رسول الله (ص) میخواستند که با آنها محاربه نمایند، تا انتقام اصحاب خود را بگیرند، اصاب رجیع را. پس رسول الله (ص) خود شان میخواستند با آنها مقابل شوند. لاکن فرار بنی لِحیان در تمام منطقه اثر مثبت بزرگی را به فائده ای مسلمانان ایجاد کرد. گریز از عادات عرب نبود. بزدلی نزد عرب ها صفت بسیار مذمومی بود.

هرگز نمی خواستند که به آن وصف شوند. و خصوصاً اگرقبیله قبیله ای قوی می بود و تاریخ جنگ و قتال می داشت. لاکن رب ما سبحانه و تعالی در قلب هایشان رُعب را انداخت. در باره ای مقابله کردن اصلاً فکر نکردند. در باره ای صورت شان مقابل دیگر قبائل فکر نکردند. انتصار بزرگی بود برای مسلمانان، شکی نیست. و رسول سبحان الله به این انتصار اکتفاء نکرند. بلکه در دیار بنی لِحیان دو روز کامل مکث نمودند. و سریه ها را به هر طرف در جستجوی شان فرستادند. لاکن به احدی از ایشان بر نخوردند.

و توجه کنید که باقی ماندن رسول الله (ص) در سر زمین این قبیله برای دو روز کامل از قوی ترین دلائل انتصار نزد عرب بود. بخاطریکه کسی که منتصر می شود از جای جنگ بسرعت خارج نمی شود. رسول الله (ص) ثابت نمودند که ایشان از بنی لِحیان نمی ترسند و دو روز کامل در آنجا باقی ماندند.

نه تنها آن، رسول الله (ص) سریه ای را از ده سوار کاران بطرف مکه فرستادند تا به کُراع الغَمیم رسیدند. کُراع الغَمیم به بعد شصت کیلو متر، یا کمی بیشتر از مکه ای مکرمه است. و برایشان گفتند که امر را ظاهر نمایند. یعنی پنهان نشوند. امر را ظاهر نمایند تا اهل مکه از آنها خبر شوند. نه تنها آن بلکه اهل مکه را در وهم این بیاندازند که آنها با مکه ای مکرمه جنگ خواهند کرد. و آن بخاطر انداختن رُعب در قلب های قریشی ها بود. و آنچه را که مصطفی (ص) تمنا داشتند اتفاق افتاد. و قریش ترسیدند و به سلاح رو گشتاندند، لاکن رسول الله (ص) به مدینه برگشتند و در جنگ

با آنها داخل نشدند. طبعاً بخاطریکه در آنوقت و به آن مسافه ای دور از مدینه ای منوره برای جنگ با قریش آماده نبودند. لاکن چیزی را که میخواستند تحقق یافت. و قریش خطر شدید مسلمانان را احساس نمودند. و رسول الله (ص) بعد از دو هفته ای کامل غیاب از مدینه ای منوره برگشت نمودند.

غزوه ای ذي قَرَد

و به مجرد عودت رسول الله (ص) به مدینه ای منوره، عُيَينه بن حِصن الفِزاری از فرع فِزاره از قبائل غَطَفان بالای منطقه ای خارج مدینه ای منوره بنام (الغابه) که تابع مسلمانان بود حمله کرد. و از آنجا شتر و گوسفندان مسلمانان را گرفت، و پسر ابی ذر غِفاری (رض) را هم به قتل رسانید، و خانم ابی ذر غِفاری رضی الله عنهم اجمین را هم اختطاف کرد. و عُيَينه بن حِصن بطرف شمال شرق به ناحیه منزل های غَطَفان فرار کرد.

و خبر بسرعت به رسول الله (ص) رسید. و خبر را سَلَمه بن الأَکوَع (رض) برایشان داد، و او از بزرگترین تیر اندازان مسلمانان بود. خبر را به رسول الله (ص) داد و به منطقه ای الغابه برگشت. و تیر اندازی خود را بر فرقه ای مهاجم ادادمه داد، و بعض شان را به قتل رساند، و بعض شان را زخمی ساخت. و رسول (ص) فرقه ای سریع از اسپ سواران را خارج نمودند. و سَعد بن زَید الأنصاری (رض) را بالایشان آمر مقرر نمودند.

طبعاً او غیر از سعید بن زید مهاجری است، رضی الله عنهم أجمعین. و در این فرقه الِمقداد بن عمرو، و عَباد بن بِشر، وأبو قَتادة، و عُكاشة بن مِحصَن بودند، رضی الله عنهم اجمین. مجموعه ای از بهترین سوارکاران صحابه بودند. و (ص) به امیر شان سعد بن زید گفتند: اخْرُجْ فِي طَلَبِ الْقَوْمِ حَتَّى أَلْحَقَكَ بِالنَّاسِ. در طلب قوم خارج شو تا با مردم ترا پیوست بدهند. و براستی این فرقه ای سریع خارج شد و رسول الله (ص) با لشکری از مسلمانان به تعقیب شان خارج شدند. و این فرقه را در منطقه ای پیدا

کردند که به ذي قَرَد مسماء بود. و به بُعد حوالی سی و پنج کیلو متر در شمال شرق مدینه ای منوره واقع شده بود. در این غَزوه ابو قَتاده مردی از مشرکین را به قتل رسانید، و عُکاشه بن مِحصَن دو نفر شان را قتل کرد. و مسلمانان بعضی شتر ها و گوسفندان را نجات دادند.

و زن مسلمان، خانم ابی ذر خود را به مدینه ای منوره نجات داد. و عُیَینه بن حِصن و کسانی که همرایش بودند با چند شتری فرار نمودند. سَلَمه بن أَکوَع (رض) از رسول الله (ص) خواست که صد نفر را برایش بدهند تا با آنها علیه قبیله ای غَطَفان در جای شان بجنگند، تا آن شتر ها را مسترد کنند. لاکن رسول الله (ص) نپذیرفتند، و آن بخاطریکه قبائل غَطَفان قبائل بسیار زیاد قوی بودند. و خانه هایشان از مدینه ای منوره بسیار دور بود. و نمی خواستند که با آنها در نبرد داخل شوند در حالیکه آمادگی کافی برای آن نگرفته باشند.

با اینکار ما واقع بینی بسیار زیبائی را در عکس العمل رسول الله (ص) می بینیم. ایشان بقدر توانائی کوشش خود را کردند و مجاهدت کردند و شتر ها را رها کردند. و لاکن تمام این همه، در حدود مدینه ای منوره. و همزمان با ارسال لشکر به جای غیر مأمون بی احتیاطی نکردند و آنها را در مخاطره نه انداختند. ولی بر عکس طوریکه کمی قبل دیدیم لشکر خود را گرفته به بنی لِحیان رفتند. پس بین بنی لِحیان و بین بنی غَطفان فرق موجود است.

بنی لِحیان هر چند که قوی هم بودند نسبت به قبائل غَطَفان بسیار کوچکتر بودند. یعنی رسول الله (ص) به هر امری قدر اش را می دادند. حسابات خود را بدقت می سنجیدند. و در روشنی همین حسابات رفتار می نمودند. توازن عجیب و فقه عمیق. این حمله ای اخیری که قیادت آنرا رسول الله (ص) نمودند بنام غزوه ای غابه معروف است. جائیکه عُیَینه بن حِصن بر آن حمله کرده بود. یا غزوه ای ذي قَرَد هم همان غزوه است، و آن جائیست که رسول الله (ص) به آن برای متارده ای مشرکین رسیدند. این غزوه در ربیع الثاني سال ششم هجری بود.

فرستادن سریه ها به انحاء جزیره ای عربیه

و به مجرد عودت شان (ص) شروع نمودند به فرستادن سریه های منظم تقریباً به تمام نقاط جزیره ای عربی. و آن به قبائلی بود که در حصار احزاب شرکت نموده بودند، یا قبائلی که قبل از آن در قتال مسلمانان اشتراك نموده بودند. و یا وقتیکه شنیدند که تجمع نموده اند و برای جنگ با مدینه ای منوره آمادگی گرفته اند. و این چنین رسول الله (ص) سریه های آتی را ارسال نمودند.

اولاً سریه ای را به قیادت أُکاشه بن مِحصن (رض) به غَمْر مرزوق فرستادند. غَمر مرزوق فرعی از فروع یعنی (شاخه ای از شاخه های) بني أسد بودند. و بنو أسد طبعاً طوریکه می دانید از قبائلی بودند که در حصار با احزاب اشتراك نموده بودند. و این سریه در همان ماهی بود که در آن غزوه ای ذي قَرَد اتمام یافت. و آن ربیع الثانی سنه ششم هجری بود.

سریه ای دوم به قیادت محمد بن مَسلمه برای جنگ با بنی ثَعلبه به ذي القِصه حوالی پنجاه و پنج کیلو متر در شمال مدینه بود. آن در ربیع الثانی سال هجری بود. در همان ماه، ربیع الثانی، سریه ای ابی عُبَیده بن الجرّاح (رض) به همان جای و بخاطر همان هدف، جنگ با بنی ثَعلبه رفت.

در همان ماه ربیع الثانی سریه ای دیگری به قیادت زید بن حارثه (رض) به منطقه ایکه به الجَموم معروف بود خارج شد. الجموم به بعد صد کیلو متر از مدینه ای منوره بود، و برای جنگ با بنی سُلَیم خارج شده بود. و چند روز بعد از عودت این سریه، در ماه جُمادی الأولی، سریه ای بسیار مهمی بار دیگر به قیادت زید بن حارثه خارج شد. توجه کنید که بعد از این اسم زید بن حارثه را زیاد خواهیم شنید. یکبار، دو بار، و سه بار و بیشتر از آن تکرار خواهد شد.

و واضح می شود که رسول الله (ص) برای امر بسیار بزرگی او را تمرین می دهند. که بعداً آنرا خواهیم دانست وقتیکه به غزوه ای مؤته رسیدیم انشاءالله. پس برای بار دوم زید بن حارثه در رأس سریه ای

دیگری بسوی منطقه ای معروف به العِیص روان شد. و این منطقه در شمال غرب مدینه ای منوره بود. و غرض این سریه اعتراض بر قافله ای از قوافل قریش بود.

و سبحان الله زید بن حارثه قافله را بطور کامل آن دستگیر نمود. و آن ضربه ای بسیار بزرگی به قریش بود. و در ماه آینده، ماه جُمادی الأخرة سنه ای ششم هجری، زید بن حارثه برای بار سوم در رأس سریه ای به منطقه ای رفت که معروف بود به طَرِف. و به بُعد پنجاه و پنج کیلو متر از مدینه ای منوره در راه عراق بود. آن هم برای جنگ با فرعی از فروع بنی ثَعلبه بود.

و در همان ماه، جمادی الأخرة سنه ای ششم هجری، که خارج شد؟ زید بن حارثه، برای بار چهارم در رأس سریه ای در غایت اهمیت به منطقه ای بنام حِسمیٰ در شمال جزیره ای عربی خارج شد. و این سریه بسیار زیاد مهم بود و احتیاج به وقفه دارد.

سبب این سریه این بود که یکی از اصحاب رسول الله (ص) دِحیه بن خلیفه الکَلبي (رض) در راه خود از شام به مدینه ای منوره بود. پس یك نفر از قبیله ای جُذام در راه بالایش تعرض کرد. قبیله ای جُذام در شمال جزیره ای عربی سکونت داشتند. اسم آن زعیم هُنَید بن عَوص بود. و همرایش پسرش و مجموعه ای مردان قبیله اش بود، قبیله ای جُذام. و چیز های را که نزد دِحیه الکلبی بود از نزدش گرفتند.

و مجموعه ای از بنی الضَبَیب از آن خبر شدند. بنوالضبیب مجموعه ای از مسلمانان بودند. پس برای کمك دِحیه الکلبی آمدند و در حقیقت در مسترد کردن اشیائی که هُنَید بن عَوص و همراهانش از او سلب نموده بود پیروز شدند. و دِحیه الکلبی آن أشیاء را حمل نموده به مدینه ای منوره عودت کرد. در عُرف مردم زیادی خلاص موقف انتها یافت، و دِحیه الکلبی (رض) برگشت. لاکن وقتیکه دِحیه رسول الله (ص) را بر این امر خبر داد، رسول الله (ص) تصمیم گرفتند که آن موقف بدون وقفه

نگذرد. حتی اگر چیزی که از مسلمانان سلب شده بود برایشان مسترد هم شده باشد. تا همه بدانند، و توجه کنید، تا همه بدانند که هیبت أمت اسلامی هرگز نباید نقصان پذیر شود و کاهش بیابد.

و اینکه هر انسانی یا قبیله ای که به خود این اجازه را می دهد تا بالای حرمت أمت اسلامی تعدی کند، ولو که آن تعدی بالای مرد واحدی یا زن واحده ای هم باشد، باید از طرف امت اسلامی یا دولت اسلامی پرسش صورت بگیرد. از اینخاطر رسول الله (ص) تصمیم گرفتند که بخاطر تعدی ورزیدن بر یکی از رعیت های دولت اسلامی لشکری را برای جزاء دادن قبیله ای جُذام بفرستند. و خصوصاً برای هُنَید بن عَوص و پسرش که زعامت فرقه ای را بدست داشتند که بالای دِحیه الکبی (رض) هجوم برده بودند.

در حقیقت موقف بسیار زیاد با شرفی بود که والله باید با آب طلا یا قیمتی تر از طلا نوشته شود. قبلاً دیدم که رسول الله (ص) بخاطر آبروی یك زن مسلمان که توسط یهود بنی قینُقاع اهانت شده بود، با آنها محاربه نمودند و همه ای شان را بکلی از مدینه ای منوره خارج نمودند. و حالا بخاطر بی آبرو شدن مرد واحدی که توسط قبیله ای قوی در شماااال جزیره ای عربی و بسیار دور از مدینه ای منوره بالایش تعدی صورت گرفته بود. دولت اسلامی به این اندازه در فکر یك رعیت خود بود تا در أمن و اطمئنان بسر ببرد. و یقین داشته باشند بر اینکه دولت شان بصورت کامل عقب ایشان ایستاده است، و کرامت شان را حفظ خواهد کرد، و از حقوق شان دفاع خواهد کرد، و سر شان را در تمام عالم بلند خواهد کرد.

و قیمت این موقف وقتی ازدیاد می یابد که بدانیم که قبیله ایکه بر دِحیه الکلبی تعدی کرده بود، قبیله ای بسیار قوی بود، قبیله ای جُذام که مسکونه هایشان بر بُعد حوالی هشت صد کیلو متر در شمال مدینه ای منوره واقع شده بود. تصور کنید. مصافه ای بسیار طویل و دشوار در صحراء که در آن

مقابله کردن مشکل خواهد بود. لاکن کرامت أمت اسلامی فوق تمام اعتبارات است، الله اکبر. تعامل با غم ها و قضایای أمت اینچنین می باشد.

رسول الله (ص) لشکر را به قیادت زید بن حارثه مجهز نمودند. تصور کنید. برای بار پنجم. این سریه ای پنجم است که زید بن حارثه در سنه ای ششم هجری قیادت آنرا بدوش دارد. پنجصد نفر مردان، و در رأس شان زید بن حارثه (رض). این بزرگترین سریه ها بود که از مدینه ای منوره خارج شد. آنرا با این حَجم خارج نمودند (ص)، بخاطریکه مأموریت شان مشکل بود. در بُعد مسافه ایکه بین آنجا و مدینه ای منوره بود مددی از سوی مدینه ای منوره برای شان نمی بود. طوریکه گفتیم هشت صد کیلو متر بود.

و زید بن حارثه با این لشکر بزرگ خارج شد. و از طرف شب سیر می کردند و از طرف روز اقامت می کردند. تا هیچ کسی آنها را کشف نکند. و این لشکر بزرگ قبیله ای جُذام را صبح وقت غافلگیر کرد. و تعداد از آنها را قتل نمودند، و در جمله ای مقتولین هُنَید و پسرش بودند، سبحان الله. و زید بن حارثه از مواشی شان هزار شتر را و پنج هزار گوسفند را غنیمت گرفت و با خود آورد. تخیل کنید. و صد نفر از زنان و اطفال را اسیر گرفت.

این انتصار بزرگ، آوازه ای این حادثه سراسر جزیره ای عربی را فرا گرفت. همه به وضاحت دانستند که معنای شکستاندن شأن هیبت دولت اسلامی معنای جنگ و قتال و جهاد است. تمام اهل جزیره باید این امر را خوب بدانند. باید آنها این قیمت عالی دولت اسلامی نو پیدا را در مدینه ای منوره درك نمایند. و باید قیمت هر مسلمان را بداند، چه در مدینه باشند یا مسافر در هر جای دیگر در جزیره ای عربی یا غیر از آن. پس آن موقفی بود در غایت شکوه توسط رسول الله (ص).

لاکن بعد از این سریه چیز عجیبی رخ داد. با وجود اینکه مسلمانان بعد از احزاب در بحران اقتصادی بزرگی بسر می بردند، و با وجود اینکه در غنایمی که به مدینه ای منوره آمد خیر بسیار زیادی می بود، الا اینکه رسول الله (ص) این غنایم را دو باره به قبیله ای جُذام مسترد نمودند، سبحان الله!. خوب، چرا آنرا مسترد کردند؟

زید بن رِفاعه الجُزامی نزد شان آمد (رض)، یکی از افراد قبیله جُذام. و قبلاً از رسول الله (ص) برای أمان و سلامتی خود خط گرفته بود وقتیکه او و بعض افراد قبیله اش اسلام آوردند. و با وجود اینکه خط اش نقض شد وقتیکه قبیله ای جُذام با دِحیه ای کلبی غدر نمودند، الا اینکه رسول الله (ص) ترجیح دادند تا با مسترد کردن أموال و غنائم و آزاد نمودن اسیرانِ زن و اطفال، قلوب قبیله را کسب نمایند. و خصوصاً وقتیکه خلاص هیبت و قوت و عزت دولت اسلامی ظاهر شد. و حدف سریه تحقق یافت.

و مسترد کردن اموال شان و اسیران شان حالا سببی برای ثبات نمودن مؤمنین در قبیله، و سببی برای اسلام آوردن کسانی بوده می تواند که تا بحال اسلام نآورده اند. این یك تصرف سیاسی بسیار حکیمانه ای است از جانب رسول الله (ص).

برای همه ثابت شد، چه در زمان ایشان، یا در زمان ما حالا، یا تا به روز قیامت، هر کسی که این قصه را و این سیرت را بخواند، می داند که رسول (ص) بخاطر مال و غنائم و اسیر و دنیا بطور کامل آن جنگ نمی کردند. و لاکن برای اعلای کلمة الله عز و جل و بخاطر این می جنگیدند که مردم رب العالمین را عبادت کنند. و بخاطر دفاع از کرامت و حُرمات أمت اسلامی می جنگیدند. این سریه طوریکه ذکر نمودیم در ماه جُمادی الأخیرة ای سنه ای ششم هجری بود، و سریه ای بسیار زیاد مهمی بود.

سریه ای وادي القُری

بعد از عودت زید بن حارثه (رض) به مدینه ای منوره، چند روزی مکث نمود، بعداً برای بار ششم خارج شد، تصور کنید، این تعداد زیاد سریه ها را به قیادت زید بن حارثه. برای بار ششم در رأس سریه ای دیگری به منطقه ای وادي القُری رفت. این کلام در ماه رجب سنه ای ششم هجری بود. و آن برای جنگ با قبیله ای بنی فِزاره بود. و آن قبیله ای عُیَینه بن حِصن بود که سه ماه قبل در غزوه ای غابه به مدینه ای منوره حمله کرده بود، طوریکه می دانید.

غزوه ای بنی المصطِلق

و کمتر از یك ماه بعد از این سریه ای اخیر (ص) برای جنگ با تجمُع دیگری خارج شدند که در جزیره ای عربی در باره ای آنها شنیدند. و آن تجمع تجمع قبیله ای بنی مُصطِلق بود. چیزی که اتفاق افتاد این بود که رسول الله (ص) شنیدند که تجمع بزرگی از مشرکین بنی مصطلِق موجود است که برای جنگ با مسلمانان در مدینه ای منوره تجمع نموده اند. پس (ص) ایشان را با رفتن شان به آنجا در دوم شعبان سنه ای ششم هجری غافلگیر نمودند. و نزد شان به منطقه ای رسیدند که به ماءِ المریسِیَعْ معروف بود.

از اینخاطر این غزوه در بعض کتاب ها به غزوه ای المرَیسِیَعْ یا غزوه ای بنی المصطَلق معروف است. و در این جای مسلمانان انتصار بزرگی را بالای بنی مصطلق بدست آوردند. و غنائم بزرگی را بدست آوردند. و تعداد زیادی از زنان قبیله را اسیر گرفتند. و از بین آنها جُوَیریه بنت الحارث بود رضی الله عنها. طبعاً بعداً أُم امؤمنین شد. الحارث بن ضِرار زعیم قبیله ای بنی مُصطَلِق بود. و ضربه ای بسیار زیاد قوی بر این قبیله بود.

و جُوَيريه دختر الحارث كه زعيم قبيله ای بنی مُصطلق بود، حصه ای ثابت بن قَيص شده بود، و او از انصار بود (رض). و رسول الله (ص) در قصه ای طويلی بعد از (أداء كتبَها لثابت بن قيس) (أدا نمودن كتاب اش را از ثابت بن قيس) اداء نمودن خط اش با ثابت بن قيس، و بعد از اينكه اسلام آورد، عرض ازدواج را با او كردند. و با او ازدواج نمودند (ص).

و غرض ازدواج شان بسيار واضح بود. رسول الله (ص) ديدند كه با اين ازدواج قلوب بنی مصطلق به ايشان نزديك خواهد شد. و خصوصاً وقتيكه مسلمانان بخاطر تكريم نمودن رسول الله (ص) زنان اسير شان را آزاد كردند. و همان چيزی را كه رسول حكيم (ص) توقع داشتند واقع شد. بدون اينكه مسلمانان را به چيزی امر نمايند، صحابه رضی الله عنهم زنان اسير بنی مصطلق را آزاد كردند و گفتند: " أصهار الرسول" (ص). يعنی خُسُر خيل های رسول الله (ص) هستند.

پس در آنروز، روز ازدواج رسول الله (ص) با جوَيرِيه بنت الحارث، اهل صد خانه های بنی مُصطلِق آزاد گرديدند، تصور كنيد. و آن سببی در اسلام آوردن قبيله ای بنی مصطلق بود، و نصر عظيمی بود برای اسلام و مسلمين.

أهميت غزوه ای بني المصطلق

و با وجود اينكه غزوه بنی مصطلق يا غزوه ای مُرَيسِيّعْ از غزوات بزرگ رسول الله (ص) نبود. و در آن مجادله ای طويل و يا بزرگی و قتل و شهدای زيادی نبود، الا اينكه اين غزوه در سيرت نبوی بخاطر خطورت آثار منافقين كه در داخل اين غزوه موجود بود، اهميت خاصی را كسب نمود. و طبعاً طوريكه ديديم، انتصارات بزرگ در گذشته بعد از احزاب رخ داد. و منافقين اين انتصارات را ديدند و بخاطر بدست آوردن غنيمت در اين جنگ آمدند. و در اين غزوه، در غزوه ای بنی مصطلق، منافقين بيشتر از يك بحران را سبب شدند، كه هريك از اين بحران ها می توانست پيكر دولت اسلامی را زخمی كند.

و راست فرمود الله عز و جل در حق منافقین وقتیکه فرمود: {لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا (خبالا یعنی إضطراب و ضعف) وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ} اگر بر می آمدند میان شما نمی افزودند در حق شما مگر فساد را و البته مرکب می تاختند میان شما فتنه جویان در حق شما و میان شما سخن شنوانند از ایشان و خدا داناست به ستمگاران [التوبة: ٤٧] عین همین در غزوه ای بنی مصطلق اتفاق افتاد.

منافقان فتنه های پی در پی را سبب شدند. و با تأسف شدید طوریکه الله عز و جل در کتاب کریم خود فرموده است: {وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ} و میان شما سخن شنوانند از ایشان [التوبة: ٤٧]، مؤمنان صادق به سبب منافقین در امور زیادی افتادند. امر در این غزوه بیشتر از یك مؤمن را سراسیمه و مغشوش ساخت.

حق اینست که بحران های را که منافان در این غزوه به میان آوردند، ضخامت اش آنقدر است، که احتیاج به فراغت وقت دارد. به تحلیل طویل و تدبر عمیق احتیاج دارد که مجال آن در این محاظرات نیست. لاکن بإذن الله، صحبت خاصی را در مجموعه ای دیگری از سخنرانی ها برایش اختصاص خواهیم داد. که قبلاً آنرا اظهار کردیم و آن بنام رسول (ص) و خطاهای مؤمنین است.

در آن تمام خطاء های را می گنجانیم که صحابه در آن واقع شده بودند، چه در غزوه ای بنی مصطلق، یا غزوات دیگر، یا سریه ها، یا در تمام طول سیرت نبوی. و در آن تحلیل خواهیم کرد که عکس العمل مصطفی (ص) برای علاج این خطاء ها و این بحران ها چگونه بود. لاکن در این صحبت بطور سریع بالای این فتنه ها مرور خواهیم کرد که در غزوه ای بنی مصطلق به میان آمد.

فته های که منافقین آنرا بمیان آوردند

بحران اولی که رخ داد نا سازگاری بود که بین مهاجرین و انصار در سقایه یعنی (بدست آوردن آب) چاه از چاه های منطقه به میان آمد. و این حادثه در سیرت نادر است. و شاید هم یگانه حادثه ای باشد که بر سر آن بحران وخیمی بین مهاجرین و انصار به میان آمد. و بحران بزرگی بود که نزدیك بود بد تر شود اگر حکمت رسول (ص) در جلو گیری از آن نمی بود.

بعداً آن فتنه به فتنه ای بسیار خطر ناك دیگری سوق داده شد، و آن فتنه ندای منافقین در اقامتگاه های انصار بود که می گفتند مهاجرین از مدینه خارج شوند. و عبدالله بن أُبَی بن سلول کلام فاجرانه ای خود را در ارتباط مهاجرین گفت، گفت: والله ما نحن و هم إلا کما قال الأول: سَمِّن کلبك يأكُلْكَ، أما والله لئن رجعنا إلى المدينة ليُخرِجَنَّ الأعزُ منا الأذل.

والله ما و انها نیستیم مگر مانند کسانیکه سگ های خود را فربه می کنند تا خود شان را بخورند، اما والله وقتی که به مدینه برگردیم با عزت های ما پست ها را خارج خواهند کرد. بحران بزرگی دامن گیر أمت می شد اگر الله سبحانه و تعالی بین آنها مسلامت را نمی انداخت.

و بعد از آن فتنه ای سوم رخ داد که خطر ناك تر و شرمناك تر و شدید تر از فتنه های اول بود. و آن حادثه ای إفك بود. و در آن منافقان أم المؤمنین سیده عایشه رضی الله عنها را به فحش متهم نمودند. و با تأسف شدید بعض مؤمنین هم در این موضوع افتادند. و وسعت آن بجای کشید که تمام مسلمانان یا از جمله مدافع بودند و یا از جمله مهاجم، و یا از جمله ای مُبَرئ بود یا از جمله ای مُتهَم و در باره ای این قضیه وحی نازل نشد مگر بعد از یك ماه کامل. تصور کنید، وحی که برای برائت دادن سیده عایشه ای طاهره رضی الله عنها نازل شد از این تهمت شنیعی که منافقان آنرا بسته بودند. و طوریکه ذکر نمودیم بعض مؤمنین هم در آن شرکت داشتند. و این بحران حادثه ای إفك ازشدید ترین

بحران های بود که بر مسلمانان گذشت. نه تنها در این دوره، بلکه در تمام دوره های سیرت نبوی. و بحران براستی بسیار وخیم بود. و به وقفه ها و تحلیل ها و دقت های زیاد در عکس العمل رسول الله (ص) احتیاج دارد. و به تدبر کردن در تعلیق رب العالمین سبحانه و تعالی به این حادثه و آنچه که در سوره ای نور آمده است احتیاج دارد. و طوریکه ذکر نمودیم انشاء الله در صحبت خاصی تفصیل آنرا در مجموعه ای أخطاء المؤمنین بیان خواهیم نمود.

مهم اینکه آنچه را که میخواهیم در این مقام ذکر نمائیم، اینست که علی الرغم بحران ها و فتنه های که در غزوه ای بنی مصطلق بمیان آمد، الا اینکه بهره مندی مسلمانان در آن بسیار زیاد بود. و اوضاع عمومی در جزیره ای عربی به وضاحت اشاره به می کرد که نموی دولت اسلامی نموی سریع بود. و اینکه این نمو بشکل طبیعی و متدرج و مدروس (یعنی از روی عقل و منطق) به پیش می رفت. و همه ای آن آثار بزرگی در أحداث آینده ای دولت اسلامی خواهد داشت. و این کلام را بیشتر خواهیم فهمید، وقتیکه به صلح حُدَیبیه برسیم.

ادامه ای نشاط عسکری مسلمانان

غزوه ای بنی مصطلق در ماه شعبان سنه ای ششم هجری بود. و با وجود اینکه مدینه بخاطر حادثات اخیر در وضع خوبی نبود، خصوصاً بعد از حادثه ای إفك، الا اینکه حرکت جهاد توقف نکرد. و در همان ماه، ماه شعبان سال ششم هجری، (ص) دو سریه ای بسیار مهمی را فرستادند. یکی آن به قیادت عبدالرحمن بن عَوف (رض) به مسافه ای بسیار زیاد بزرگی از مدینه ای منوره به دیار بنی کَلِب در دَومَةَ الجَندَل بود،. و دیگری را به دیار بنی سعد در فَدَك، که با یهود خیبر برای جنگ با مسلمانان آمادگی می گرفتند.

و این سریه ای اخیر به قیادت علی بن ابی طالب (رض) بود. پس این کلام در ماه شعبان بود. با وجود حادثه ای إفك در مدینه ای منوره، الا اینکه حرکت جهاد توقف نکرد. و در ماه رمضان سنه ای ششم هجری، رسول الله (ص) سریه ای دیگری را به بنی فِزاره در منطقه ای وادی قراء فرستادند. و در رأس آن ابوبکر صدیق یا زید بن حارثه بود، رضی الله عنهم اجمعین.

و این سریه به مواجهت یك زن فرستاده شده بود. زنی در این منطقه بود بنام أُم قِرفة. این زن فرقه ای از سی نفر سوارکاران را برای قتل رسول (ص) آماده ساخته بود. و رسول الله (ص) از این فرقه خبر شدند، و برایش این سریه ای اسلامی را فرستادند. و این سریه ماشاءالله همه ای این فرقه ای سی نفری را به قتل رسانیدند، سبحان الله. و نشاط مسلمانان در ماه شوال سال ششم هجری ازدیاد یافت.

و رسول الله (ص) در رمضان ششم هجری سه سریه های بسیار مهمی را فرستادند. اول آن به مجموعه ای از مشرکین عُکل و عُرَینه بود که اسلام را تظاهر نموده بودند و با اصحاب غدر نموده بودند و یك نفر شان را قتل کرده بودند، و کمیت بزرگی از شتر ها را سلب نموده بودند. پس رسول الله (ص) سریه ای را به قیادت کُرز بن جابر فِهری (رض) برای گرفتاری و از بین بردن آنها فرستادند، و شتر ها را مسترد کردند.

سریه ای دوم هم در شوال سال ششم هجری سریه ای عبدالله بن رواحه (رض) بود. مأموریت اش بسیار مهم بود. مأموریت اش قتل الیُسَیر بن رِزام امیر یهود خیبر بود ، از بزرگان یهود بود. و از کسانی بود که یهود را در خیبر در وادی قری و فَدَك برای جنگ مسلمانان جمع کرده بود. و با آن اکتفاء نکرد. شروع کرد به جمع کردن غَطَفان سر از نو برای جنگ مسلمانان تا مشکل احزاب دو باره تکرار شود. می خواست همان نقشی را بازی کند که قبل از آن حُیَی بن أَخطَب و سلّام بن ابی الحُقَیق آنرا بازی کرده بودند.

و بخاطریکه فاجعات حصار مسلمانان در مدینه ای منوره تکرار نشود، رسول الله (ص) قبل از اینکه او مشرکین را جمع نماید مسلمانان را از پریشانی های بزرگی که قرار بود دامن‌گیر شان شود جلو گیری نمودند. و این سریه از سی نفر تکوین یافته بود و در شوال سال ششم هجری بود. و براستی توانست این سریه قتل الیُسَیر بن رزام را ممکن بسازد. و مسلمانان از شر خیبر در أمن شدند، و لاکن بطور مؤقت. مؤقت به اینخاطر که تمام یهود حالا در خیبر تجمع کرده اند.

شکی نیست که علاج نهائی برای مشکل خیبر، و جمع کردن مردم علیه مسلمانان به جنگ فوری و قاطعانه ای احتیاج دارد که قبل از این با یهود بنی قَینُقاع، و با یهود بنی النضیر و یهود بنی قُرَیظه صورت گرفته بود. و آن حل نهائی شان بود. لاکن رسول الله (ص) این کار را در اینوقت کرده نمی توانستند. چرا؟ بخاطریکه وضع مدینه وخیم است. نمی توانند (ص) بدون اینکه عقب خود را أمن کنند با خیبر جنگ کنند.

چیزیکه رسول الله (ص) را از عقب تهدید می کند و خطر ناك تر است جنگ قریش است با مدینه ای منوره. و خصوصاً که از احزاب تنها یك سال گذشته است. و اگر رسول الله (ص) حالا با لشکری برای جنگ خیبر در یك جنگ شامل و فراگیرنده خارج شوند، این خارج شدن بخاطر شدید بودن جنگجویان خیبر، و مصؤن بودن حصون خیبر، و دوری خیبر از مدینه وقت زیادی را می گیرد که شاید به ماه ها بکشاند.

رسول الله (ص) نمی توانستند مدینه ای منوره را برای مدت طویل و نا حساب شده خالی از عسکر ترك نمایند. از اینخاطر رسول الله (ص) با از بین بردن رأس فتنه و محرك جمیعت الیُسَیر بن رِزام اکتفاء نمودند تا وقتیکه به وسیله ای برسند تا جانب قریش را تأمین نمایند. و بعد از آن در باره ای قضیه ای خیبر فکر خواهند کرد. و آن عین کاری خواهد بود که بعد از صلح حُدیبیه آنرا خواهیم دید. این کلام طوریکه گفتیم در شوال سال ششم هجری بود، و این سریه ای دوم در ماه شوال بود.

اما سریه ای سوم و اخیر در این ماه، سریه ای خطر ناك دیگری بود. جهت این سریه بسیار زیاد عجیب بود. جهت اش بکدام طرف بود؟ بطرف مکه ای مکرمه. و تعداد زیاد مردم از موضوع این سریه خبر نداشتند. این سریه به مکه ای مکرمه برای مأموریت بسیار زیاد خطر ناکی رفت. مأموریت قتل کردن شخص خود ابی سفیان.

در رأس این سریه عَمرو بن أُمَیه الضُمَری بود (رض). خوب چرا این سریه؟ طبعاً ابو سفیان از شدید ترین شخص از جمع کنندگان برای جنگ مسلمین در احزاب بود. و شخصیت بسیار خطر ناك و محوری و اساسی در مکه ای مکرمه بود. و جنگ اش ضد مسلمین علنی بود، بلکه کمی قبل از این سریه، رهبری دسیسه ای قتل رسول الله (ص) را به عهده داشت. و دسیسه ای اعرابی ایکه ابو سفیان او را برای قتل مصطفی (ص) استخدام نموده بود ناکام شد. و این جواب بر قصد ابی سفیان بود که رسول الله (ص) سریه ای را برای قتل ابی سفیان بفرستند. منتهای قوت.

وسبحان الله، طوریکه قصد ابی سفیان در قتل مصطفی (ص) موفق نشد، همانطور سریه ای رسول الله (ص) برای قتل ابی سفیان هم موفق نشد. و الحمد لله، فراموش نکنید که طوریکه می دانید او بعداً مسلمان شد و اسلام اش درست بود (رض). لاکن مهم در موقف اینست که قریش فهمیدند که آنها به جدیت در عُقر دار شان (یعنی در داخل خانه ای شان) تهدید می شوند. بدون شك که آن زعمای شان را بسیار در خوف انداخت. بخاطریکه زعمای اهل دنیا در دنیا از حیات شان و کرسی های حکم شان چیز دیگری را قیمتی تر نمی بینند. پس اگر در آن تهدید شوند، پس اگر آنرا از دست بدهند بالایشان قیامت می شود.

وقفه بالای سال ششم هجری

این سریه طوریکه ذکر نمودیم در شوال سال ششم هجری بود. و با آن سنه ای کامل از غزوه ای احزاب گذشت. غزوه ای احزاب اگر در فکر تان باشد، در شوال سنه ای پنجم هجری بود. احتیاج بر آن داریم تا در باره ای این سنه ای ششم وقفه ای بگیریم و آنرا تحلیل نمائیم. این سنه ای مبارکه، سنه ای ششم هجری، متمیز بود بر اینکه در درجه ای اول یك سنه ای جهادی بود. در آن طوریکه دیدیم، لشکر های اسلامی در تمام أنهای جزیره ای عربی منتشر شدند. در آن بیست حمله ای عسکری کامل اتمام یافت. یعنی به معادله ای سال نظامی در هر یك بیست روزی.

از آن جمله هفده سریه به قیادت صحابه رضی الله عنهم بود، و سه غزوات به قیادت مصطفی (ص). و با اینکه این سرایا و غزوات بصفت عام، معارك بزرگی نبودند، الا اینکه تأثیر آن بالای تمام اهل جزیره بسیار زیاد عمیق بود، چه از مسلمانان، یا از مشرکین، یا از یهود، یا از منافقین، یا از اعراب. تمام مردم اثر این غزوات و سریا را احساس نمودند.

آثار غزوات و سرایا (سریه ها)

بیآئید بعض آثار حمیده ای این غزوات و سریای پی در پی سنه ای ششم هجری را بشماریم. و طبعاً این آثار دهگانه را برایتان می گویم تا در آخر گفته بتوانم که تلك عشرةٌ كاملة (یعی این ده آثار کامله است). مهم اینکه از این آثار، أثر اول بهتر شدن وضع أمنیتی مسلمانان در جزیره ای عربی بود، چه در مدینه، و چه در قبائل مسلمان در هر جای دیگر، و یا حتی وضع مسلمانان رهگذر یا مسافران از یك جای به جای دیگر. چرا؟ بخاطریکه هیبت مسلمانان در قلوب همه بسیار زیاد بزرگ شد.

أثر دوم، بهتر شدن سطح نظامی و عملکرد جنگی مسلمانان بصورت ملحوظ و قابل توجهی بهتر شده بود. آن به مثابه ای دوره های تمرینات نظامی بود که نسبت به تعلیمات نظری بسیار زیاد فرق داشت. بلکه حتی نسبت به تمیرینات مصنوعی غیر واقعی فرق داشت. أثر این تمرینات سنگین در آینده ای لشکر اسلام ظاهر خواهد گشت. طوریکه در معرکه های بعدی مثل، خیبر مؤته، فتح مکه، حنین و طائف و غیر آن و غیر آن، أثر این دوره های تمرینی را در عملکرد جنگی مسلمانان خواهیم دید.

أثر سوم بهتر شدن وضع اقتصادی دولت اسلامی بود. و آن بخاطر چندین امور بود، از آنجمله اسقرار امنی بود که طبعاً آن به تجارت تشویق می کرد. و از آنجمله ارتباطات منتشر شده ای مسلمانان به هر جا ها بود. و از آن کثرت غنائم در ثریه ها و غزوات بود. و از آنجمله بعد از قطع علاقات تجاری ایشان با یهود، اعتماد تجاری مسلمانان بالای خود شان بود. پس این چیز سوم بود. بهتر شدن وضع اقتصادی. و توجه کنید، این چیز های را که میگوئیم، اول، دوم ،سوم و غیر آن، تمام آن در آخر سبب چیز واحدی می شود که برایتان حادثات آینده را تفسیر می دهد که در آخر سنه ای ششم هجری می آید. یعنی این کلام تصادف نیست.

چیز چهارم اینکه مسلمانان ارتباطات دیپلوماسی قوی را با بسیاری از موازین قدرت در جزیره ای عربی بوجود آوردند. چه به سطح قبائل، و چه به سطح افراد زعماء. بطور مثال مسلمانان ارتباطات دیپلوماسی قوی را با زعمای بنی مصطلق، و با قبائل بنی کَلِب، در دَومة الجَندَل و با غیر شان بوجود آوردند. و همچنان با بعض زعمای بزرگ امثال ثُمامه بن أُثال (رض).

چیز پنجم اینکه در مقابل این ارتباطات، جدائی قابل توجهی در علاقات قریش با قبائل زیادی به میان آمد. قبائلی را که با مسلمانان ارتباط عقد نمودند، قریش از دادند. لاکن بیشتر از آن، عموم قبائل عربی که اینجا و آنجا ضمیمه نشدند، ترجیح دادند که بیطرف بمانند. نه با قریش بودند، و نه با

مسلمانان. و آن انتصاری بزرگی بود برای مسلمانان. بخاطریکه قریش با آنچه از تاریخ و قدرت و سیادتی که داشت، بر حلیف (یعنی هم پیمان) بودن با عموم قبائل عرب قانع نبودند. و بدون شك بعداً آن بُعد مهمی در صلح حُدَیبیه خواهد داشت طوریکه خواهیم دید.

أثر ششم، قریش نگرانی شدیدی را در نتیجه ای نموی دولت اسلامی به این صورت احساس نمودند. احساس نمودند که مسلمانان در داخل خانه ایشان بر تهدید کردن شان قادر هستند. دیدیم که چگونه سریه ای اسلامی به حدود مکه ای مکرمه رسید، طوریکه در اثنای غزوه ای بنی لِحیان آنرا دیدیم. و قصد قتل کردن ابی سفیان را دیدیم. بدون شك که همه ای این بالای روحیه ای قریشی ها أثر بزرگی خواهد داشت، و آنها را مجبور ساخت که طوری احساس کنند که خلاص قالین از زیر پاهایشان بیرون کشیده می شود. و اینکه روز های آینده از آنها نخواهد بود بلکه از مسلمانان خواهد بود. و آنهم در صلح حُدَیبیه أثر بزرگی را بار خواهد آورد.

چیز هفتم اینکه در نتیجه ای پیشرفت ملموس اسلام، و تأخُر (یعنی عقب افتادگی) واضح قریش، معنویات مسلمانان بسیار بالا رفت. و اعتماد داشتن مسلمانان به خود ایشان بسیار زیاد ازدیاد یافت. و آن قدرتِ گرفتن تصمیم های بسیار جرأتمندانه ای را برایشان خواهد داد. احدی در مقابل خواب هایشان ایستاده شده نخواهد توانست. بلکه ما مواقفی را مشاهده خواهیم نمود که شاید اصلاً در خواب های مسلمین خطور نمی کرد.

أثر هشتم، در نتیجه ای این سطح متمیز اسلامی منافقین در پنهان نمودن نفاق (یعنی منافقت) شان سرعت نمودند. و کسانیکه در روز های احزاب به آواز بلند بدگوئی می کردند، حالا تملُق و چاپلوسی و شرین زبانی می کردند، و از نظر پنهان می شدند. ولی معنای این را نمی دهد که آنها از آزار و اذیت دست می کشند، ابداً. لاکن معنایش این است که آنها دسیسه های خود را با حذر و احتیاط بیشتر و توجه بزرگتر انجام خواهند داد.

و حادثات غزوه ای بنی مُصطلق از احدی پنهان نیست. آنها تمام فتنه ها را در خفاء شدید و در سِریت مطلق توطئه نمودند. بلکه وقتیکه آنها در باره ای این واقعات پرسیده شدند، انکار کردند و بالله قسم خوردند که آن کار را نکردند. و شکی نیست که فتنه ای منافقین هر گاهی ازدیاد می یافت که قوت دولت اسلامی ازدیاد می یافت.

و این فتنه طوریکه می دانید و طوریکه در دروس خواهیم دید انشاءالله، که سه سال بعد تر از این حوادث در غزوه ای تبوك بد تر خواهد شد. و بر مسلمانان است تا دائماً از این مار ها بر حذر تام باشند که در تاریکی تلاش می کنند. پس این أثر هشتم بود، ازدیاد یافتن خطر منافقین

أثر نهم، قدرت یهود به حد بزرگی ضعیف شد. و این کلام بعداً دارای أثر خواهد بود. طوریکه دیدیم، بزرگان مجرمین به قتل رسیدند. حُيَي بن أَخطَب و سلّام بن مِشکَم در غزوه ای بنی قُریظه به قتل رسیدند. بعد از آن سلّام بن أبی الحُقَیق و أَلیُسَیر بن رِزام طوریکه دیدیم. بعداً در وادی قُری و فَدَك بالایشان تهاجم شد، و بطور خطرناکی تهدید شدند. و فوق این همه، تعداد بسیار زیادی از هم پیمانان خود را هم از دست دادند. حملات اسلامی متعدد به این طرف و آنطرف ارتباطات یهود را قطع نمود. و هر کس در جزیره در فکر حفاظت نمودن خود بود. تمام این همه کلام أثر بزرگی در ارتباط رسول (ص) با یهود خواهد داشت، خصوصاً بعد از صلح حُدَیبیه.

أثر دهم و اخیر، در نتیجه ای این حملات عسکری اینجا و آنجا، اهل تمام دنیا در باره ای این دین جدید اسلام و این دولت جدید شنیدند. و دعوت از دعوت محلی تغییر شکل نمود به دعوت عالمی، و از جزیره ای عربی به قاره های مختلف، و از عرب به همه جنسیت ها و عنصرها. این کلام طبعاً در طرح های آینده ای دولت اسلامی أثر بسیار زیاد بزرگی را دارا خواهد بود. و خصوصاً این کلام وقتی ظاهر می شود، که رسول الله (ص) به تمام زعمای عالم پیام می فرستند و آنها را به اسلام دعوت می

دهند. چنین نبود الا بعد از اینکه تمام عالم در باره دولت اسلامی جدید شنیدند که در مدینه ای منوره نشأت کرده است.

پس این أثر دهم بود و تِلكَ عَشَرَةٌ كامِلة (این بود ده آثار کامل) شکی نیست که این همه آثار بسیار زیاد، اشاره به این می کرد که حادثه ای بزرگی بر منطقه خواهد گذشت، که بالغ ترین أثری را در تغییر اوضاع خواهد داشت. ضعف قریش و ضعف یهود و قدرت مسلمانان، و توقع تمام قبائل عربی، تمام این کلام به حادثه ای قریب و بسیار مهمی اشاره می کند. و همچنان اشاره می کند به اینکه مسلمانان به مرحله ای جدیدی انتقال خواهند کرد.

موازین قدرت در جزیره بلکه در تمام عالم تغییر خواهد کرد. و طبعاً واضح است که آن حادثه ایکه در نتیجه این همه آثار بوجود آمد، صلح حُدَیبیه است. صلح حُدَیبیه در تاریخ أمت اسلامی لحظه ای فارق و شدید الأهمیت بود. بدون شك که آن به تحلیل طویل و مطالعه ای متأني (یعنی با مقصود) احتیاج دارد، و آن موضوع درس آینده ای ما خواهد بود و أسألُ الله عز و جل أن يُفَقِّهَنا في سُنَنِهِ و أن يُعَلِّمَنا ما يَنفَعُنا و أن ينفعَنا بما علَّمَنا اِنهُ وليُ ذلك و قادرُ عليه، و السلام عليكم و رحمت الله و بركاته.